

# بازسازی یک متن کهن

ولی قیطرانی



اسکندرنامه (بازسازی کهنه‌ترین نسخه اسکندرنامه نقالی). به کوشش علیرضا ذکاوتی قراگزلو. تهران: سخن، ۱۳۸۸. ۶۹۴ ص.

در زمان ما تصحیح و تلخیص و بازسازی متون داستانی کهن ایرانی نه تنها جهت آشنایی جوانان با داستان‌های برجای مانده از زمان‌های گذشته اهمیت خاصی یافته، بلکه توجه برخی محققان را نیز برانگیخته تا عناصر اصیل حکمی، عرفانی، تاریخی، اجتماعی، داستانی و... را از آن‌ها استخراج نمایند و در تقابل با فرهنگ بیگانه، در اختیار نسل امروز قرار دهند. ضمن این‌که برخی از این متون حاوی گزارش‌هایی از عناصر پیشگفته هستند که به اصطلاح به مثابه «خبر واحد» از عصر خود، گشاینده مشکلاتی در امر تحقیق شده‌اند.

یکی از متون داستانی جذابی که اخیراً به کوشش استاد ذکاوتی بازسازی و به دوستداران کتاب عرضه شده، اسکندرنامه است. پیش از هر سخنی، باید گفت که مصحح ید طولایی در ترجمه و نقد و بررسی متون فلسفی، عرفانی، دینی، فرقه‌شناسی، تاریخی، ادبی و جز این‌ها دارد و با دید خاصی به متن قصه اسکندرنامه نگریسته و معتقد است اگر قصه‌ای حاوی عناصر مذکور (فلسفی،...) باشد در قوام شخصیت خواننده و پختگی آن مؤثر است. البته قصه پژوهی مصحح منحصر به اسکندرنامه نیست، بلکه به گفته خود ایشان در کتاب *قصه‌های عامیانه ایرانی* (تهران: سخن، ۱۳۸۷) «از دیر باز به داستان‌های عامیانه با نگاه سرگرمی، بررسی سیر تحول نثر فارسی و گردآوری مواد تاریخ اجتماعی ایران می‌نگریسته‌اند... [و استاد هم] گه‌گاه به مناسبت انتشار کتاب جدیدی در این زمینه‌ها به عنوان نقد یا معرفی، قلمی می‌زده» (ص ۱۱) که نمونه بارز آن کتاب مذکور است.

به هر حال اسکندرنامه جدید بازسازی کهنه‌ترین نسخه اسکندرنامه نقالی (نسخه ۱۱۰۶ ق مجلس) است (رک: پیشگفتار،

صص بیست و پنج – بیست و نه). مصحح پیشتر نیز دو اسکندرنامه با عناوین *اسکندر و عیاران* (نشر نی، ۱۳۸۳) و *اسکندرنامه بخش ختا* (میراث مکتوب، ۱۳۸۴) و واژگان و تعبیرات کلیات ۸ جلدی اسکندرنامه (چاپ ۱۳۲۷ ش) را استخراج و طی دو مقاله (در نامه فرهنگستان، ش ۳، ۱۳۷۴ و نامه پارسی، ش ۲، ۱۳۷۵) به چاپ رسانده و بخصوص مقدمه موجز و مشبعی بر دو کتاب مذکور نوشته است که خواننده را از رجوع به هر راهنمای دیگر جهت شناخت داستان اسکندرنامه بی‌نیاز می‌کند. مقدمه کتاب حاضر نیز تحلیل‌های اجتماعی، تاریخی، کتاب‌شناختی، شخصیت‌شناختی (عیارشناسی) و... را درباره قصه اسکندر در بر دارد که با باریک‌بینی و نکته‌سنجی خاصی فراهم آمده است.

باید گفت نظر مدون اسکندرنامه درباره بازسازی این‌گونه داستان‌ها این است که «داستان‌های قدیمی خصوصاً عامیانه بایستی با نثر خودشان چاپ و منتشر شوند. اگر هم بخواهیم آن کتاب‌ها را به ذائقه و فضای فرهنگی امروز نزدیک‌تر کنیم می‌توان با حذف قسمت‌هایی یا با توضیح واژگان و تعبیرات، آن قصه‌ها را برای نسل امروز خواندنی‌سازیم نه این‌که چیزی بر آن‌ها بیفزاییم یا ساختار نثرش را تغییر دهیم؛ زیرا در این حالت خواننده با یک نوشته امروز مواجه است نه با یک نثر کهن و اصیل... قالب و محتوا حتماً باید سازگار باشند» (پیشگفتار، ص پانزده). مصحح معتقد است که با تغییر نثر کتاب «خواه ناخواه تا حد زیادی روح قصه نیز از میان می‌رود و خواننده یا شنونده به «جان کلام» نمی‌رسد» (همان‌جا).

دانسته است که از اسکندرنامه سه تحریر موجود است: ۱. منظوم، ۲. با نثر ادبی قدیم، و ۳. نقالی. آقای ذکاوتی طی مقدماتی، تأثیرات تاریخی و اجتماعی و حتی نظامی حوادث گوناگون در گذشته تاریخی ایران را نهایتاً در دوران صفویه و آن هم در شخصیت منوچهر بن قراچقای خان باز می‌یابد؛ بدین معناکه عناصر موجود در اسکندرنامه نقالی همچون «اسطوره‌های ماقبل تاریخی»، «صفات و ویژگی‌های عیاران»، «طبقات مختلف اجتماعی»، «بازگشت مجدد فرهنگ هند



### کتاب‌های تازه:

**نقد آگاه در بررسی آراء و آثار  
عنایت سمیعی (چاپ یکم)**

**طبقه متوسط و تحولات سیاسی در ایران معاصر  
محمدحسین بحرانی (چاپ یکم)**

**گفت‌وگو با مترجمان  
سیروس علی‌نژاد (چاپ یکم)**

**دانشگاه ایرانی و مسئله کیفیت  
دکتر مقصود فراستخواه (چاپ یکم)**

**طبیعت قشم  
بیژن فرهنگ دره‌شوری (چاپ یکم)**

**سید حسین فاطمی و تحولات سیاسی ایران  
رزا ناظم (چاپ یکم)**

**ظرافت جوجه تیغی  
موریل باربری ترجمه مرتضی کلانتریان (چاپ یکم)**

**صورت ببر  
محمد کلباسی (چاپ یکم)**

**رویش خاموش گدازه‌ها  
(برگزیده شعرهای امیلی دیکسون) (چاپ یکم)  
محمد رحیم اخوت و حمید فرازنده**

**چهار فصل در بازخوانی شعر  
محمد رحیم اخوت (چاپ یکم)**

**مشکل آقای فطانت  
محمد رحیم اخوت (چاپ یکم)**

**ز آواز ابرایشم و بانگ نای  
(بررسی موسیقی رزمی و بزمی شاهنامه) نیما تجتبر (چاپ یکم)**

**درآمدی بر روش پژوهش اجتماعی  
(رویکرد تحلیل کمی در علوم اجتماعی با نرم‌افزار SPSS)  
علی ساعی (چاپ یکم)**

**سید علی شایگان  
(زندگی‌نامه سیاسی، نوشته‌ها و سخنرانی‌ها)، احمد شایگان (چاپ دوم)**

**عصر نهایت‌ها  
(تاریخ جهان ۱۹۱۴-۱۹۹۱)، اریک هابسبام، ترجمه حسن مرتضوی  
(چاپ سوم)**

**شاخه زرین  
(پژوهشی در جادو و دین)، جیمز جرج فریزر،  
ترجمه کاظم فیروزمند (چاپ دهم)**

**شهر یار  
نیکولو ماکیاویولی، ترجمه داریوش آشوری (چاپ دوم)**

انتشارات آگاه، بین فروردین و اردیبهشت، شماره ۱۳۴۰،  
تلفن: ۶۶۴۶۷۳۳۳ و ۶۶۴۶۰۹۳۲

و ایرانی از غرب به شرق» و... را نشانه شرایط فرهنگی قرن نهم به بعد می‌داند که همین امر موجب تحریر اسکندرنامه نقالی شده است. ضمن این‌که کتاب مذکور همانند دیگر داستان‌های معروف عامیانه، تحولات تاریخی عصر صفویه را همراه با خطوط کلی تاریخی ایران بعد از اسلام منعکس می‌کند (همان‌جا).

«محبوبیت و جذابیت اسکندرنامه نقالی به حدی بود که نام قهرمان اصلی‌اش «تسیم عیار» در دیگر قصه‌ها نیز تکرار می‌شود... [و نیز] تأثیرات اسکندرنامه نقالی به عنوان مفصل‌ترین داستان عامیانه چاپ شده در ایران، بر داستان‌پردازی ایران در قرن‌های اخیر بسیار وسیع بوده است و به گونه‌ای در زمینه‌سازی رمان تاریخی مشخصاً تأثیر نهاده است و بدین‌گونه منوچهرخان [ابن قرقای خان] حکیم در زنجیره رمان‌های تاریخی نیز حلقه استواری خواهد بود» (همان، ص بیست و چهار).

باری «اسکندرنامه» تحریر نقالی از جمله جذاب‌ترین داستان‌های پهلوانی قدیم است که به لحاظ تنوع پرده‌ها و گستردگی دامنه واژه‌ها و تعبیرات، می‌توان گفت در چهارصد سال اخیر بی‌نظیر است و تا همین اواخر در قهوه‌خانه‌ها با کفایت و مهارت، نقل و در حقیقت اجرا می‌شد. درست است که اسکندرنامه یک داستان پرمجرای قهرمانی است اما از صحنه‌های زندگی شهری و خانوادگی و عشق، نه در معنای رمانتیک بلکه واقعی‌تر و طبیعی‌تر، خالی نیست و از همه بالاتر از طنزی عمیق سرشار است که سرّ جاذبیت آن در همان است و این طنز تنها در الفاظ و عبارات نیست بلکه در حوادث و نگرش است» (قصه‌های عامیانه ایرانی، ص ۱۹۶).

اما دو نمونه از نثر کتاب مورد بحث چنین است:  
«... چون قدری راه رفتند دیدند که از دور سیاهی‌ای نمودار است. نسیم پیش رفت بانگ زد: سیاهی! چه کاره‌ای؟ آن سیاهی پیاده بگده [= کارد پهن، ساطور] دار بود، آواز نسیم را شناخت پیش آمد که چشم نسیم بر پیاده بگده‌دار افتاد، گفت: بابا در این وقت به کجا می‌روی؟ نسیم گفت: اراده دارم امشب امیر را نجات دهم. پیاده گفت: من هم همین اراده را داشتم. پس آن چهار نفر [نسیم و پیاده و دو دلاور دیگر] به راه افتادند تا به کنار رودخانه رسیدند، از قضا در بالای قلعه دو نفر آب می‌کشیدند یکی گاو می‌راند و دیگری دلو را گرفته خالی می‌کرد. نسیم خود را به دلو رسانیده در میان دلو نشست که او را بالا کشیدند...» (ص ۳۳).

«... اسکندر حیران شده مناجات به درگاه قاضی‌الحاجات گرفت که: بار پروردگارا! می‌خواهم مقدمات این رازها [در بیابان قضا و قدر] بر من کشف شود. که ناگاه از عالم غیب ندایی به گوش او رسید که: ای اسکندر! گم‌کردن ما ترا در این بیابان از برای همین بود که بر تو این معانی مکشوف گردد. پس بدان و آگاه باش آن مردی که علف‌های نارسیده و نارس را می‌چید آن ملک‌الموت است که پیر و جوان را از پای در می‌آورد و هیچ کس را نمی‌بخشاید... و آن مرغ‌هایی که دیدی از سوراخ بیرون می‌آیند و نمی‌توانند به سوراخ رفت مراد بر آن است که چون سخنی از دهان بیرون می‌آید بازش به دهان نمی‌توان گردانید...» (ص ۴۷۲).